

شیبانی و بازگشت ادبی

دکتر علیرضا شانظری*

چکیده:

در دوره قاجار، شعر بازگشت به اوج خود رسید. در این عصر، شاهان قاجار، شعر مدحی را در خدمت دستگاه تبلیغاتی خود در آوردند و شاعران نیز به پیروی از استادان سبک خراسانی، به قصاید مدحی توجه بیشتری کردند. در این میان، ابونصر فتح الله خان شیبانی، (۱۲۴۱-۱۳۰۸ هـ ق) وضعی دیگر گونه داشت. او که در ابتدا در خدمت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود و قصایدی در مدح آنها سروده بود، به هنگام جلوس ناصرالدین شاه بر تخت شاهی، از دربار رانده شد و مدت‌ها در بلاد مختلف آواره و سرگردان بود. مدتی هم طریق درویشی در پیش گرفت و سر انجام، ۲۵ سال از عمر خود را صرف آبادانی بیابانی در حوالی نطنز به نام «عشق آباد» کرد؛ اما آنجا هم توسط عده ای از اشرار ویران شد. به تظلم به پایتخت آمد، اما سودی حاصل نشد. همه این عوامل باعث گردید تا شیبانی به یکی از منتقدان عصر ناصرالدین شاه تبدیل شود و از این حیث در بین شاعران دوره بازگشت، تمایز و تشخیصی دیگر یابد.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج A.shanazari@yahoo.com

واژه‌های کلیدی:

شیبانی، بازگشت ادبی، اعتراض و انتقاد

مقدمه:

احوال و آثار:

ابو نصر فتح الله خان شیبانی (۱۲۴۱ - ۱۳۰۸ هـ ق) از قصیده سرایان بزرگ ایران در قرن سیزدهم هجری و از شاعران دوره دوم بازگشت ادبی است که به سبک و شیوه شاعران مکتب خراسان شعر می سرود. شیبانی در سال ۱۲۴۱ هـ ق^(۱) در «کله» از توابع کاشان دیده به جهان گشود (رحمت الله شیبانی، ۱۳۷۱: ۲۲۹). تحصیلات اولیه را در همانجا و به پایمردی شعاع السلطنه، جد مادری مظفرالدین شاه فراگرفت. به پایمردی همین شخص و حاج میرزا آغاسی (صدر اعظم) به دربار محمد شاه قاجار راه یافت (مقدمه دیوان، خطی، ۵ و ۶) و به دستور او به خدمت ناصرالدین میرزا (ولیعهد) درآمد. سه سال در محضر احمد بن ابی الحسن، متخلص به /ادیب^(۲) به فراگیری دانش و ادب پرداخت و به تشویق او به سرودن شعر روی آورد و ابتدا تخلص «ناصری» را برای خود برگزید (همان جا). حضور شیبانی در دربار دوامی نیاورد و به محض جلوس ناصرالدین شاه از دربار رانده شد. برخی امیرکبیر را مسبب این کار می دانند (دیوان بیگی، ۱۳۶۵: ۹۳۰)، اما نه در آثار شیبانی نامی از امیرکبیر آمده و نه در **مجمع الفصحا و طرایق الحقایق**^(۳) در این مورد مطلبی ذکر شده است، بلکه شیبانی، خود، میرزا آقاخان نوری را علت تمام بدبختی های خود می داند.

دوری از دربار ۳۵ سال طول کشیده است.

دور از در ملک بُد اگر سی و پنج سال / نام جوین و کاسه و ایم همه گلین

(زبده الآثار، خطی: ۴۷)

در این زمان دراز، مدتی در خدمت شعاع السلطنه بود (مقدمه فتح و ظفر، خطی: ۶)، مدتی نیز در خدمت حسام السلطنه (عموی ناصرالدین شاه) بود. در فتح

هرات با او همراه بود و فتحنامه ها را نوشت و به دلیل شایستگی منشی رسائل محرمانه حسام السلطنه شد. در جریان فتح هرات بود که میرزا آقا خان نوری تهمت دوستی با انگلیسی ها و جاسوسی برای آنها را متوجه شیبانی کرد (شیبانی، ۱۳۰۰: ۱۲۷). شیبانی پس از سفر هرات به بلخ رفت و سرانجام به ایران بازگشت، اما اولیای دولت با او دشمنی داشتند. پس به کاشان نزد پدر و مادر خود بازگشت. مدت ۲۵ سال در بیابان بادرود نظنر با صرف مبالغی مکانی به نام عشق آباد ساخت^(۴) که بعدها عده ای از اشعار « بنی خالد » آن را ویران ساختند. شیبانی به تظلم به تهران آمد. افراد زیادی از شاهزاده و وزیر را شفیع انگیخت. کتابها در مدح آنها پرداخت، اما هیچ سودی به دست نیامد. سرانجام «عشق آباد» را از ملکیت خود خارج کرده، به مدعیان واگذاشت (همان: ۱۷۲). در اواخر عمر در سمت غربی شهر تهران خانه و خانقاهی برای خود بنیان نهاد و مقبره ای نیز برای خود ساخت که هزینه اینها را امین السلطان صدر اعظم ناصرالدین شاه تقبل کرد (شیبانی، ۱۳۰۸/۹، ه.ق: ۷) و سرانجام دوشنبه بیستم رجب سال ۱۳۰۸ ه.ق در گذشت^(۵). مدفن او هنوز در خیابان امیریه تهران، خیابان شهید ثریان پناه در بن بستی به نام خود او باقی مانده است. آثاری که شیبانی در طول عمر خود به جای گذاشته، عبارتند از: ۱- **دُرُج دور** که در شرح حالات خود به نظم و نثر نگاشته. این اثر در سال ۱۳۰۰ ه.ق به صورت سنگی چاپ شده است^(۶)؛ ۲- **فتح و ظفر** که مجموعه قصایدی در مدح مظفرالدین شاه در زمان ولیعهدی اوست؛ ۳- **فواکه السحر** در فن بدیع؛ ۴- **مسعود نامه**؛ ۵- **گنج گهر** هر دو در مدح مسعود میرزا ظل السلطان؛ ۶- **لالی مکنون** که آن را به نام ناصرالدین شاه ساخته است؛ ۷- **یوسفیه** در مدح یوسف خان مستوفی الممالک؛ ۸- **کامرانیه** در مدح کامران میرزا؛ ۹- **تنگ شکر**؛ ۱۰- **زبده الآثار** در شرح سفر ناصرالدین شاه به مازندران؛ ۱۱- **شرف المملوک**؛ ۱۲- **خطاب فرخ**؛ ۱۳- **جواهر مخزون**؛ ۱۴- **نصایح منظومه**؛ ۱۵- **مقالات سه گانه**^(۷).

بازگشت ادبی:

بازگشت ادبی در تاریخ ادبیات ایران، به دوره ای اطلاق می شود که سبک هندی بنا به دلایل تاریخی و اجتماعی و دلایل دیگر در شعر کنار گذاشته شد و سبک خراسانی و عراقی سرمشق شاعران قرار گرفت. در این دوره نثر فارسی هم به سادگی گرایش پیدا کرد.

بازگشت ادبی را به دو دوره می توان تقسیم کرد: دوره اول از اواسط قرن دوازدهم ه.ق شروع شد و تا قسمتی از اوایل قرن سیزدهم ه.ق ادامه یافت و شاعران در غزل و قصیده و مثنوی از سبک شاعران قرن ششم، هفتم و هشتم پیروی کردند. دوره دوم از اواخر نیمه اول قرن سیزدهم آغاز شد و شعرا ضمن پیروی از سبک شاعران قرن های ششم، هفتم و هشتم هجری، به شیوه شعرای سده های چهارم و پنجم هم نظر داشتند. موضوعاتی که در دوره بازگشت به آنها توجه می شد، بیشتر توصیفات، وعظ و اندرز، مدایح و مرثی و داستان های عاشقانه و غزل بود (صفا، ۱۳۷۳: ۷۳).

شیبانی از شاعران دوره دوم بازگشت بود و در اشعار خود از سبک شاعران مکتب خراسان، بخصوص فرخی و مسعود سعد پیروی می کرد. در این مقاله، ویژگیهای سبک خراسانی در اشعار شیبانی بررسی می گردد. تقسیم بندی ویژگیها بر اساس کتاب **سبک شناسی**، تألیف سیروس شمیسا است.

شیبانی و سبک خراسانی (ویژگیهای سبک خراسانی در اشعار شیبانی)**الف) مختصات آوایی**

۱- الف اطلاق؛ یعنی الف زائدی که در آخر اسم و فعل و حرف می آورده اند. در آثار دوره سامانی به فراوانی دیده می شود، ولی در دوره غزنوی کم می شود. در دوره بازگشت به تقلید از زبان قدیم استعمال الف اطلاق دوباره مرسوم شد. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

رودکی گوید:

پوپک دیدم به حوالی سرخس بانگک بر برده به ابر اندرا

ابوشکور بلخی گوید:

یاموز هر چند بتوانیا مگر خویشتن شاد گردانیا
(محبوب، بی تا: ۳۲)

شیبانی نیز مثل بقیه شعرای بازگشت، از این ویژگی بهره برده، اما تنها در دو قصیده به مطلع‌های زیر در تمامی ابیات از الف اطلاق در کلمات قافیه استفاده کرده است:

بینی آن مشک فروهشته ز برگ سمنا که گره در گره است و شکن اندر شکنا
(شیبانی، ۱۳۷۱: ۴۵)

مهرگان آمد و پژمرد دگر ره چمننا زرد شد روی همه گیتی چون روی منا
(دیوان، خطی: ۱۴)

۲- تغییر مصوت: بر سه نوع است:

الف) تبدیل مصوت‌های کوتاه به بلند: o به u - e به i - a به â

در اشعار شیبانی تنها (e به i) دیده شد:

فرشته اصلی و بر تو همه فریشتگان دعا کنند همی بالغدو و الاصال
(شیبانی، ۱۳۷۱: ۳۲۱)

ب) تبدیل مصوت‌های بلند به کوتاه: u به o - i به e - a به â

u به o مثال: سته به جای ستوه

دلم سته شد از عشق آن بت دلبر همی روم که بگیرم ز عشق او دل بر
(شیبانی، ۱۳۷۱: ۲۴۵)

خرطم به جای خرطوم:

دوال گرگ بدرّد ز هول و خرطم پیل به گاه رزم که او برزند به کوس دوال
(دیوان، خطی: ۲۵۵)

خشنده به جای خوشنود:

ور تو همی خشندی مهدی خواهی بود نباید به مهد و پیلت خوشنود
(فتح و ظفر، خطی: ۱۴۲)

i به e: گرخت به جای گریخت

که من چو اشتری از زیر بار یار عزیز
همی گرختم و کردند خارها بارم
(دیوان، خطی: ۳۲۴)

â به a پوشانیدی به پوشنیدی

برهنه شدی و آن دل سخت دیدی
که از شرم در پرده‌اش پوشنیدی
(دیوان، خطی: ۳۶۱)

ج (حذف مصوت کوتاه (حرکت) یا ساکن کردن: طمع به جای طَمَع
به طمع او خم اندر همی بجوشد می
به بوی او دمد از کوه لاله نعمان
(دیوان، خطی: ۳۴۱)

مَنْت به مَنّت

ز دو تایی چه زیان دیدی ای مَنّت رهی
که همی گاهی هر هفته سر زلف دو تاه
(دیوان، خطی: ۳۵۰)

گاه حذف مصوت کوتاه، حذف هاء غیرملفوظ از آخر کلمات است: مثل هموار به
جای همواره:

پیام دادم کآن نرگس شکفته تو
ز بهر چیست به خواب اندرون همی هموار
(دیوان، خطی: ۲۴۰)

۳) در افزودن حرفی به کلمه

الف) افزودن «ها» ی زاید به آخر قوافی مختوم به الف:

منوچهری گوید:

و اندر آن دریا و آن آب و وحل درماند
که برون آمد از آنجا نتواند به شناه
(شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۹؛ محجوب: بی تا: ۵۲)

این ویژگی در اشعار شیبانی هم به کاررفته:

تو ساز راه بساز و بنه ز پیش فرست
که امشب از نروی رفت بایدت فرداه
(فتح و ظفر، خطی: ۲۱۴)

همچنان کامروز این مهر که دیدم ز تو من
صد هزاران جان خواهم که کنم بز تو فده
(دیوان، خطی: ۳۵۲)

ب (افزودن الف به اول واژه:

استمگری به جای ستمگری

من گریزان از ستم تو شهره در استمگری
(دیوان، خطی: ۳۵۴)

هیچ گونه راست ناید کار ما و تو به هم

استاره به جای ستاره:

ماه آورد و به پیراهن خود پنهان کرد
(شیبانی، ۱۳۰۰: ۳۲۵)

وآن دوپستانش گفتی که دو استاره چرخ

اشکستگان به جای شکستگان:

سپس بکوشد و گلزارها کند گلزار
(زبدۃ الآثار، خطی: ۴۶)

نخست بر دل اشکستگان نهاد مرهم

۴- تشدید مخفف

شمس قیس در **المعجم** آن را « زیادت قبیح » خوانده است: خز، می، زر، به نظر می‌رسد که بیشتر کلمات دو حرفی را مشدد می‌نمودند، مخصوصاً اگر کلمه مختوم به «ر» بود، آن را مشدد می‌کردند (شمیسا: ۱۳۷۲: ۱۹۶).

شیبانی در بیت زیر کلمات « زر » و « خمیده » را مشدد کرده:

ز بار منت خمیده کرد باید پشت
(دیوان، خطی: ۲۳)

هنوز نا شده زرامیرت اندر مشت

ب (مختصات لغوی

۱- استعمال لغات پهلوی:

ابا به معنی با:

به شیبانش چندین کبر و کین است
(دیوان، خطی: ۲۰)

ابا هر کس به مهر و مهربانی است

ابی به معنی بی:

ببرت گر بر چشم او بگذری
(دیوان، خطی: ۳۴۱)

ابی زخم پیکان شود چاک چاک

اندر به جای در:

بتاب موی و ز من روی خوب خویش متاب مخواه ز آتش هجران دل من اندر تاب
(دیوان، خطی: ۱۷)

ایدر به معنی اینجا:

کنون من ایدر و از من جداست دلبر من از آن رخانم زر است و دیده خون پالود
(دیوان، خطی: ۲۰۰)

ایدون به معنی این چنین:

از کوهسارها که سترد این نگارها کایدون چو سیم ساده شد این کوهسارها
(دیوان، خطی: ۴)

در سبک خراسانی ایدون گاه به معنی اکنون و حالا هم آمده است؛ فرخی گوید:
گویی همه ز این پیش به خواب اندر بودند ز آن خواب گران گشتند ایدون همه بیدار
(شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۰۷)

در اشعار شبیانی «ایدون» اغلب در معنی اکنون و حالا به کاررفته است:
جهان ز اردیبهشت ایدون بهشتی است به هر سو لعبت حورا سرشستی است
(دیوان، خطی: ۲۲)

من ز گاه شام تا ایدون به بالین اندرون خواب ناکردم که بر شعر تو بودستم نیاز
(دیوان، خطی: ۲۳۱)

ایدون گاهی هم به معنی «اینجا» به کاررفته. ناصر خسرو گوید:
راه تو زی خیر و شر هر دو گشاده است خواهی ایدون گرای و خواهی اندون
(شمیسا، ۱۳۷۲، ۲۰۷)

در اشعار شبیانی هم، ایدون در معنی «اینجا» آمده است:
هر که بدین دام و دانه بسته شد او را نیست رهایی مگر به مرگ از ایدون
(شبیانی، ۱۳۷۱: ۴۲۱)

آبر به معنی بر:

هم آبر هر خانه‌ای جودش بریزد زر و مال هم آبر هر نامه‌ای نامش همی عنوان بود
(دیوان، خطی: ۱۹۲)

۲- لغات نزدیک به پهلوی:

زمی در معنی زمین:

چواز زمی بدمد تاک و می در اوست چرا ستارگان فلک خدمت زمی نکنند
(دیوان، خطی: ۱۸۵)

ایرا به معنی زیرا:

بدوست رهبرم ایرا که رهبرست علی ز راه دور نیفتم که راه من علی است
(دیوان، خطی: ۲۱)

۳- کثرت پسوند کاف:

در اشعار شبیانی نمونه‌های فراوان دارد و عمدتاً برای « تحیب » است:

پیوسته دلم دلبرکی نو به کف آرد و اندوه دگر دلبر با او بگذارد
(شبیانی، ۱۳۷۱: ۱۳۷)

دوش غلامکی به ما گفت که خواجه شما با همه درد دل چرا فکر شکر نمی‌کند
(دیوان، خطی: ۱۸۹)

نه به دل است و نه به جان هم نه به پیش و نه به پس دلبرکی است لایری لمبتکی است لامکان
(دیوان، خطی: ۳۴۰)

بنگر که آهوان نرمند از سپاه شاه ای آهووک ز من تو چرایسی همه به رم
(زبده الآثار، خطی: ۲۵۱)

در بیت زیر « ک » در هردو معنای « تصغیر » و « تحیب » به کار رفته:

پیش آر بوسه‌ای ز آن لبک شیرین چون زلف خویش عهد مرا مشکن
(دیوان، خطی: ۳۴۶)

۴- لغات در معنی خاص

باز به معنی به سوی، تا وقت و در این معنای به اسم بعد از خود اضافه می‌شود:

شاید که باز خانه روم من کایدرم جای بود و سکن نیست
(دیوان، خطی: ۱۹)

۵- « بینی » از ادات تحسین و شگفتی (به معنی آفرین، شگفتا)

بر اساس نظر بهار، ساخت بینی از بین (بن مضارع)+ الف است که الف را به اماله، قلب به « یا » کرده‌اند (بهار، ۱۳۷۰:۱۱۲).

شیبانی گوید:

بینی گوزن و پویه و مستی و بانگ او مانند محرمی که همی هروله کند
(دیوان، خطی: ۱۸۴)
بینی آن مشک فروهشته ز برگ سمنا که گره در گره است و شکن اندر شکنا
(شیبانی، ۱۳۷۱: ۴۵)

مختصات نحوی

۱- آوردن واو عطف در آغاز کلام

و یا گویی مرا از بهر عشقش به دنیا بر همی انگیختستند
(زبده الآثار، خطی: ۶۹)
که زین گیاه به ملک شما به دست آید و یا نگفت به هند این فزون و در برمان
(زبده الآثار، خطی: ۱۶۳)

۲- جمع

جمع بستن مجلد کلمات جمع عربی:

ز اتفاقات نفوس مردمان بس عجایبها که خیزد در جهان
(شیبانی، ۱۳۰۰: ۹۵)
گاهی علی و احمد گاهی عمر و عثمان گاهی است ملایکها گاهی است پیمبرها
(فتح و ظفر، خطی: ۶)

و بندرت با (ان)

پشت ابدالان خمیده شود راست چو دال تا سیه جعدش بر لاله کند جیم همی
(دیوان، خطی: ۳۵۰)

۳- حرف اضافه مضاعف

یعنی اینکه قبل و بعد از متمم فعل، حرف اضافه بیاورند که حرف اضافه اول معمولاً « به » است:

خون شد دل من از غم و پرکرد دیدگان و آنگاه قطره قطره به رخ برهمی چکید
(دیوان، خطی: ۱۹۲)

جعدش از بیم به لرز اندر چون زنگیکی که به دزدیش کسی پیش ملک بهتان کرد
(شبیانی، ۱۳۰۰: ۶۵)

پیشان کرده موی آید به دست اندر می آن بترو چنان کز دور پنداری درفش شهریار آید
(دیوان، خطی: ۱۹۰)

مرا در دل هوایش ریختستند به سر بر خاک عشقش بیختستند
(فتح و ظفر، خطی: ۵۹)

بین دو حرف اضافه، بجز متمم اجزای دیگری نمی آید، اما در اشعار شبیانی و دیگر شاعران دوره بازگشت این اشکال دیده می شود. در زیر ابیاتی از شبیانی که در آنها حروف اضافه نادرست به کاررفته، ذکر می شود:

من به تو می بر دعا کنم که پیایی تا به تو این تخت و ملک شاه پیایاد
(دیوان، خطی: ۱۷۸)

دهان و زلف تو ماند به دال و میم و مرا دلی است کرده بدان دال و میم بر تسلیم
(دیوان، خطی: ۳۲۶)

نبودم به مهر تو من بر جفا جو نبودم به کار تو من بر ستمگر
(دیوان، خطی: ۲۴۳)

۴- ضمیر

الف) اتصال ضمیر به حرف اضافه:

کم: که مرا

مرا روان دژم ز آن همیشه شادان بود کم از زبرجد و یاقوت بود قوت روان
(دیوان، خطی: ۳۴۵)

کت: که تو را

گیرم خاقان چین شدی نه کت از پی مرگ بتازد چو رستم از پی کاموس
(دیوان، خطی: ۲۲۰)

کش: که او را

دل اندر بند او بتدد کسی کو درد دل جوید
سر اندر مهر او دارد کسی کش درد سر یاید
(دیوان، خطی: ۱۸۹)

کشان: که آنها را

و گر این قوم کشان قیمت و مقداری هست
نشناسند همی قیمت و مقدار مرا
(دیوان، خطی: ۷)

ب (جابه جایی یا جهش ضمیر:

با همه شکوه که از روزه مرا بود در او
خرج کمتر بُد و در رنج نبودم دل و جان
(دیوان، خطی: ۳۵۹)

یعنی دل و جانم در رنج نبود.

۵- انواع «را»

الف (الف) راء تأکید که بعد از « از برای» و « از بهر» می آید و حکم حرف اضافه مضاعف را دارد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۳۸) در اشعار شیبانی به جای « از بهر»، « بهر» آمده: شصت سال است که من بهر چنین صیدی را شست در دستم و دارم به کمین تو نشست
(دیوان، خطی: ۲۴)

و به جای « از برای»، « برای» آمده:

همه برای شدن را ز راه آمده ایم
همی رویم بدان سان که آمدیم از راه
(فتح و ظفر، خطی: ۹۸)

ب («را» علامت اضافه (فک اضافه) که بین مضاف و مضاف الیه فاصله می اندازد:

سوارگشتم و پای پیاده آمد دوست
گرفته مرکب من را به هر دو دست مهار
(دیوان، خطی: ۲۳۵)

یعنی مهار مرکب مرا

حرون ملکت را پای او رکاب بسود
هیون دولت را دست او مهار گرفت
(دیوان، خطی: ۲۴)

یعنی رکاب حرون مملکت و مهار هیون دولت

۶- مفعول

گاه قبل از مفعول « مر » می آوردند. این « مر » در پهلوی نبوده. بهار حدس می زند که شاید « مر » از ادات احترام و در حکم حضرت و مولا بوده باشد؛ چه، گاهی آن را قبل از مفعول می آوردند و گاهی نمی آوردند. گاهی در آثار قدما به ندرت دیده شده که « مر » همراه با « را » نیست. (بهار، ۱۳۷۰: ۴۰۱)

« مر » همراه با را:

هیچ کس را نیوفتاد از عشق آنچه در عشق مر مرا افتاد

(دیوان، خطی: ۱۸۰)

گرفت مرو و سپه روی داد سوی سرخس که خواست آنجا مر ملک را گشاید در

(مقالات، خطی: ۷۴)

بدون همراهی با « را »:

نه مر مسلمان از عدل اوست بی بهره نه مر نصارا در ملک اوست بی سامان

(دیوان، خطی: ۳۴۱)

دعا که از سر سوزست و شکر نعمت او به استجابت او مر زمانه کرده ضمان

(شبیانی، ۱۳۰۰: ۸۹)

۷- فاصله افتادن بین « می » و فعل:

فری رخان فروزان دلفریش بین که می فروغ زاید در آفرینش رب

(دیوان، خطی: ۲۵)

مگر کوهساران همه تبت است که می بسوی مشک آید از کوهسار

(دیوان، خطی: ۲۸۹)

۸- مقدم داشتن « می » بر نون نفی:

پیر که در بند جوان اوفتاد می نتواند دگر از بند جست

(دیوان، خطی: ۲۳)

کنون بجست و دگر پای بست می نشود کمند دیده نیفتد دگر به خم کمند

(دیوان، خطی: ص ۲۰۵)

۹- مطابقت صفت و موصوف از نظر مفرد و جمع

این مطابقت تحت تأثیر زبان پهلوی است و با مطابقت صفت و موصوف که به تقلید از زبان عربی بعدها معمول شد، فرق می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴۱):

گویی قطارهای کلنگان بُد ابر دوش گر هیچ دیده‌ای از کلنگان قطارها
(شیبانی، ۱۳۷۱: ۴۴)

۱۰- فعل جمع و مفرد

در سبک خراسانی کلمه «مردم» مفرد شمرده می‌شد و برای آن فعل مفرد می‌آوردند:

کاروانی همی از ری به سوی دسکره آب پیش آمد و مردم همه بر قنطره شد
شد
(شمیسا، همان: ۲۴۴)

شیبانی گوید:

مردم از باده عجب نیست اگر گردد مست مردم چشم تو بی‌باده چرا مست شده است
(دیوان، خطی: ۲۷)

چون آینه عکس بین و مردم ز آینه دل بدو برد زنگ
(دیوان، خطی: ۳۰۱)

۱۱- فعل ماضی

الف (ماضی نقلی (فعل نیشابوری): یکی از گونه‌های ماضی نقلی، آوردن اسم مفعول به حذف «ه» + «است» به حذف همزه است، مانند: «شدستم، شدستی، شدست.» این «است» همان «استات» پهلوی است، چون این گونه ماضی نقلی در زبان مردم نیشابور معمول بود، بهار آن را افعال نیشابوری خوانده است (بهار، ۱۳۷۰: ۲۴۶).

فردوسی گوید:

پدر گر شناسد که تو زین نشان شدستی سرافراز گردن کشان

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۷۸)

این فعل در اشعار شیبانی هم به کاررفته است:

دو بیت شعر من از رودکی شنیدستم
 که آن دو بیت به از خَلخ و سمرقندست
 (شبیانی، ۱۳۷۱: ۸۲)

ای جهان شاد از تو گاه آمد که بنوازی مرا
 کز جهان بسیارها دیدستمی رنج و گداز
 (شبیانی، ۱۳۷۱: ۲۹۶)

من ز گاه شام تا ایدون به بالین اندرون
 خواب ناکردم که بر شعر تو بودستم نیاز
 (شبیانی، ۱۳۷۱: ۲۹۳)

۱۲- مصدر

فراوانی افعال پیشوندی

یکی می فراز آر چون روی دوست
 یکی جام برگیر بر یاد یار
 (دیوان، خطی: ۲۸۰)

یک قوم درستاده همه زمردین بدن
 یک قوم برنشسته همه عنبرین عذار
 (زبدۀ الآثار، خطی: ۹۳)

بیجاده درنشست به مینای بوستان
 پیروزه بردمید ز دیبای مرغزار
 (دیوان، خطی: ۲۶۵)

و آن بارها شدن به درون هرات و باز
باز آمدن به حضرت او شاد و شادخوار
 (دیوان، خطی: ۲۷)

در اشعار شبیانی گاه بین پیشوند و فعل فاصله افتاده که از اشکالات و مسامحه های او به حساب می آید:

به کنج عزلت گیتی مرا نشسته نخواست
 کجا به غربتم افکند و بر به کینم خاست
 (فتح و ظفر، خطی: ۹۴)

۱۳- فعل دعایی:

در اشعار شبیانی افعال دعایی بسیاری، مثل گشایاد، شواد، مبیناد، بماناد و ... دیده می شود:

شاه بماناد شاد و راوی شمرم
 هیچ جز از مکرمت شاه مبیناد
 (دیوان، خطی: ۱۸۵)

آنچه ز عمرم جدا ز خدمت شه بود ایزدم اندر شمار عمر میاراد
(شیبانی، ۱۳۰۰:۱۵۴)
گاه گشایم زبان و اوش بیندد گاه بیندم زبان و اوش گشایاد
(فتح و ظفر، خطی: ۷۹)

۱۴- لازم و متعدی

متعدی کردن برخی از افعال که امروزه لازم است؛ مانند «ماندن» به مفهوم متعدی به معنی باقی گذاشتن. این مختصه در دوره بازگشت مانند بسیاری دیگر از مختصات سبک خراسانی دوباره زنده شد. (شمیسا: ۱۳۷۲، ۲۵۱):

شیبانی گوید:

طوطی بی بودم و امروز بنالم چون بوم که نماندند یکی خانه آباد مرا
(فتح و ظفر، خطی: ۲۵)
که شاه سایه ز ما برگرفت و ما را ماند ز درد رفتن خود زار و رنجه و بیمار
(زبدۀ الآثار، خطی: ۹۴)
نکویی کن که چون رفتی از ایدر مگر نامی به نیکویی بمانی
(دیوان، خطی: ۲۵۵)

۱۵- افعال غریب و مهجور: کشفتن در معنی پریشان شدن

مرد خردمند از آتش گفت ننوشید ز آنکه خرد زو کشفته گردد و حیران
(دیوان، خطی: ۳۴۶)

۱۶- فعل منفی

آوردن باء تأکید بر سر فعل منفی:

سوی آن که در او دستمزد اگر دادم به مردمام بنماندی به گنجم اندر زر
(فتح و ظفر، خطی: ۱۰۴)
مرا کردی از عشق مخمور و لیکن بنشکستی از بادۀ لب خمارم
(دیوان، خطی: ۳۳۰)

۱۷- کاربرد افعال در معنی اصلی یا کهن یا خاص

شدن در معنی رفتن:

خورشید شد از خوشه هلا سوی ترازو ای ماه یکی گوشه بیارای به مشکو

(شبیانی، ۱۳۷۱: ۴۹۲)

آفتاب آمد از ماهی و سوی بره شد مرغ در زمزمه و فاخته در حنجره شد

(دیوان، خطی: ۲۶۹)

علاوه بر اینها، مواردی دیگر از مختصات سبک خراسانی در اشعار شبیانی ذکر می‌شود:

استعمال کجا به صورت موصول (در معنی « که »):

به کنج عزلت گیتی مرا نشسته نخواست کجا به غربتم افکند و بر به کینم خاست

(فتح و ظفر، خطی: ۵۶)

چنان کجا که نوشیروان که رای از هند سفیر کرد و از او خواست زر هندستان

(زبده الآثار، خطی: ۱۲۶)

تخفیف مشدد یا حذف کردن حرفی از کلمه: بشار مرغزی گوید:

شادی فرخت و خرّمی آن کس که زر فروخت شادی خرید و خرّمی آن کس که زر خرید

(محبوب، بی تا: ۴۱)

در اشعار شبیانی این تخفیف فراوان به کار رفته:

برو این سخن نیک ستوار گیر نماند بنایی برآب استوار

(دیوان، خطی: ۵۲۷)

زهی خوبان که این مرغ دلم را به یک شاخ بهی آشانه کردند

(دیوان، خطی: ۴۲۳)

هم «درج در» کردم هم «تنگ شکر» کردم بشنیده و خشمین است زین کار خیر دارم

(فتح و ظفر، خطی: ۱۸۵)

استعمال مصادر جعلی، نظیر سازیدن، نثاریدن، غارتیدن

منوچهری گوید:

اندر دوید و مملکت او بغارتید برتالک لشکری گران و سپاهی گزافه کار

(محبوب، بی تا: ۲۷۷)

شیبانی گوید:

ز بهر آن که عمر ما بغارتد
همی به هر طرف رود سوار او
(فتح و ظفر، خطی: ۱۹۹)

بنشین و بطرازی مدح ملکى رادى
کز ماه فلک بگذشت در منظر و در مخبر
(فتح و ظفر، خطی: ۶۵)

چو بانگ و ناله و فریاد هیچ سود ندارد
به کنج فقر زبان بسته و خموشیدیم
(فتح و ظفر، خطی: ۷۶)

استعمال یاء شرطی:

شمردمى همه را بر تو گر بدانستم
که در شمردن مر درد را بود درمان
(دیوان، خطی: ۳۵۵)

ز دست رفتى یکباره جان من بى تو
اگر نبودی یاد تو دستیار مرا
(دیوان، خطی: ۱۳)

گر نیاکان من اندر حضرت شاهان پیش
هریکى بر آسمان سودندى از رفعت کلاه
(دیوان، خطی: ۳۸۴)

نتیجه گیری:

شیبانی مثل بقیه شاعران دوره بازگشت از زبان و اندیشه شاعران گذشته بخوبی تقلید کرده و گاه عین آن را ارائه داده است. تنها تفاوت او با دیگر شعراى بازگشت، لحن انتقادی برخی از اشعار اوست. شیبانی پس از رانده شدن از دربار، مدح و اعتراض را در هم آمیخت و طرحی نو درافکند، به گونه ای که می توان از لحاظ تئوری او را از پیشگامان شاعران دوره مشروطه به حساب آورد.

پی نوشتها:

۱- نک: حمیدی شیرازی، ۱۳۵۰: ۲۵۳؛ غنی، ۱۳۲۳: ۳۱.
اما یحیی آرین پور در از صبا تا نیما و احمد دیوان بیگی در حدیقه الشعرا و محمد شمس لنگرودی در مکتب بازگشت، سال ۱۲۴۱ ه.ق را در نظر گرفته اند. «با توجه به مقدمه ای

که اسماعیل قراچه داغی در سال ۱۳۰۷ ه.ق بر منتخب اشعار شیبانی نوشته و گفته در این ایام که سال عمر آن جناب به شصت و هفت رسیده، سال ۱۲۴۰ ه.ق درست تر است. « (حمیدی شیرازی، ۱۳۵۰: ۲۵۳)، اما در مقالات شیبانی نسخه کتابخانه ملی ملک آمده: « تا سال هجرت از پس هزار و دو بیست، به پنجاه و هفت رسید و مرا سنین عمر به شانزده آمد » که سال ۱۲۴۱ ه.ق را تأیید می کند.

۲- در مورد این شخص نک: رحمت الله شیبانی، ۱۳۷۱: ۲۶۱ و ۲۶۲.

۳- شرح حال شیبانی در مجمع الفصحا، ج ۵: ۴۸۹ و طرائق الحقایق: ۴۲۶ آمده است.

۴- در آبادی این مکان حسام السلطنه نیز « یک هزار تومان کمک این کار خیر کرده »، درج در: ۱۳۵۰؛ نیز: ۳۲، ۱۳۵ و ۱۷۲.

۵- از صبا تا نیما، ج ۱: ۱۴۰، نیز نک: طرائق الحقایق: ۴۲۶. در بین منابع تنها هرمان اته در تاریخ ادبیات خود (ص ۲۰۳) سال ۱۳۰۹ ه.ق را سال وفات او می داند.

۶- در حاشیه کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد براون، ترجمه بهرام مقدادی، از این کتاب با عنوان دیگری گفت یاد شده است (براون، ۱۳۷۵: ۲۹۸).

۷- جهت اطلاع بیشتر از آثار شیبانی. نک: (آرین پور، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۴۰).

منابع:

- ۱- آرین پور، یحیی. (۱۳۵۷). از صبا تا نیما، تهران: فرانکلین.
- ۲- اته، هرمان. (۱۳۳۷). تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- براون، ادوارد. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: مروارید.
- ۴- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا). (۱۳۷۰). سبک شناسی، تهران: امیرکبیر.
- ۵- حمیدی شیرازی، مهدی. (۱۳۵۰). شعر در عصر قاجار، تهران: توس.
- ۶- دیوان بیگی، احمد. (۱۳۶۵). حدیقه الشعرا (ادب و فرهنگ در عصر قاجار)، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات زرین.

- ۷- شمس لنگرودی، محمد تقی. (۱۳۷۲). مکتب بازگشت (بررسی شعر دوره های افشاریه، زندیه، قاجار، تهران: صنوبر.
- ۸- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). کلیات سبک شناسی، تهران: فردوس.
- ۹- _____ (۱۳۷۳). سبک شناسی شعر، تهران: فردوس.
- ۱۰- شیبانی، رحمت اله. (۱۳۷۱). خاندان شیبانی (کاشان)، به اهتمام فرامرز طالبی، تهران: نشر سپهر.
- ۱۱- شیبانی، فتح اله خان. (۱۳۰۰ ه.ق). درج در، تهران: چاپ سنگی.
- ۱۲- _____: دیوان، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۴۴۷.
- ۱۳- _____: زبده الآثار، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۹۳۶.
- ۱۴- _____: فتح و ظفر، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۲۵.
- ۱۵- _____: مقالات، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، شماره ۵۵۹۶.
- ۱۶- _____ (۱۳۰۸/۹ ه.ق). منتخب از مجموعه بیانات، با مقدمه اسماعیل نصیری قراچه داغی، استامبول: چاپ سربی.
- ۱۷- صفا، ذبیح اله. (۱۳۷۳). مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، تهران: ققنوس.
- ۱۸- غنی، قاسم. (۱۳۲۳). «شرح احوال فتح الله خان شیبانی»، مجله آینده، شماره اول، جلد سوم.
- ۱۹- محبوب، محمد جعفر. (بی تا). سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس و جامی.
- ۲۰- معصوم شیرازی، محمد. (۱۳۴۵). طرائق الحقایق، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: کتابفروشی بارانی.
- ۲۱- هدایت، رضاقلیخان. (۱۳۳۶). مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.